بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 11/11/91

جلسه 829

بحث راجع به مقدمات انسداد بود، مرحوم شیخ چهار مقدمه ذکر کرده برای انسداد، که نتیجه این مقدمات لو تمّ این است که در فقه می شود به ظن اعتماد کرد، لکن هناک مسلکان فی حجیة الظن المطلق مسلک الکشف ومسلک الحکومة، بنا بر مسلک کشف اثبات میشود که شارع مقدس جعل کرده حجیت را برای ظن، بنا بر مسلک حکومة مرحوم آخوند وبرخی بزرگان میگویند که نتیجه این میشود که عقل حکم می کند به حجیت ظن مطلقا، کما اینکه عقل حکم میکرد به حجیت قطع.

آقای خوئی فرموده: عقل مدرک است نه مشرّع، عقل فقط درک می کند معذوریت مکلف را نسبت به موافقت ظنیه تکلیف معلوم بالاجمال در فرض انسداد، علم اجمالی به تکالیف در شریعت منجز است ما اگر به امارات ظنیه عمل کنیم وامتثال کنیم آن تکالیف معلومه بالاجمال را در دائره مظنونات، ظن به امتثال پیدا می کنیم، اما اگر برویم در دائره مشکوکات یا موهومات احتیاط کنیم ظن به امتثال پیدا نمی کنیم، بلکه می شود موافقت احتمالیه یا وهمیه، بعد از اینکه ثابت شد عقلا که احتیاط تام وامتثال قطعیه تکالیف معلوم بالاجمال واجب نیست وشارع یا راضی نیست یا لازم نمی داند موافقت قطعیه این تکالیف معلوم بالاجمال، عقل تنزل می کند از موافقت قطعیه علم اجمالی به موافقت ظنیه فی مقام امتثال تکالیف معلوم بالاجمال، وهذا معنی مسلک الحکومة، بر خلاف مسلک کشف که مقدمات انسداد کشف می کرد که شارع اعتبر این اماره ظنیه را منجزا ومعذرا وطریقا الی الواقع، که مسلک خود آقای خوئی این استکه حجیت شرعیه اماره یعنی اعتبارها علما بالواقع.

 بعد ایشان فرموده مسلک حکومت وکشف جزاف نیست بلکه نکته دارد وآن نکته این استکه: اگر ما آمدیم در مقدمات انسداد أخذ کردیم عدم وجوب احتیاط وعدم لزوم موافقت قطعیه را این نتیجه اش می شود حکومت، علم اجمالی منجز است. در مقدمه رابعه آخوند که مقدمه ثالثه شیخ است: نعلم بعدم لزوم الاحتیاط بالموافقة القطعیة للعلم الاجمالی لکونه ضرریا او حرجا او موجبا لاختلال النظام وما شابه ذلک، اگر این را بگوئیم عقل می گوید موافقت قطعیه لازم نیست تنزل میکنم به موافقت ظنیه، دیگر معنا ندارد که کشف کنیم که شارع ظن را حجت قرار داده است در فرض انسداد.

اما اگر ما در این مقدمه گفتیم لا یصح الاحتیاط چون قصد وجه وتمییز شرط صحت عبادات است وبا احتیاط وامتثال اجمالی قصد وجه وتمییز مختل میشود، فلا یصح الاحتیاط، اگر این را بگوئیم با مسلک حکومت هم مشکل حل نمی شود، مسلک حکومت که قصد وجه وتمییز درست نمی کند، ولذا نتیجه می شود که ما کشف کنیم که شارع اماره ظنیه را طریق الی الواقع اعتبار کرده تا بتوانیم قصد وجه وتمییز کنیم حتی یصح العبادات.

استاد: این فرمایش تمام نیست، اما اینکه ایشان فرمود عقل درک می کند جواز اکتفا به موافقت ظنیه را بنا بر تمامیت مقدمات انسداد، و حکم به حجیت ظن کار عقل نیست، چطور حکم به حجیت قطع کار عقل بود؟ حالا شما میگوئید عقل حکم ندارد همان ادراک حجیت قطع، ادراک اینکه قطع منجز ومعذر، خوب همان ادراک عقل که در قطع بود در ظن هم هست، در فرض تمامیت مقدمات انسداد گفته میشود که العقل یدرک حجیة الظن ای کونه منجزا ومعذرا بنظر العقل وادراکه، اینکه اشکال ندارد، حالا قائلین به مسلک حکومت می گویند عقل ما درک می کند که طبق قانون حسن وقبح عقل عملی در فرض مقدمات انسداد ظن مثل قطع می ماند منجز ومعذر است عقلا اینکه محذور ندارد.

لایقال: علم اجمالی به تکالیف منجز هست نیاز به ظن نیست؟

فانه یقال: خوب در قطع هم همین را بگوئید که شبهه قبل از فحص منجز است نیاز به قطع نیست، بالأخره عقل درک می کند در فرض مقدمات انسداد که ظن مانند قطع است در فرض انفتاح باب علم ومنجز ومعذر است، اینکه اشکال ندارد.

اما اینکه فرمودید که مقدمات انسداد اگر در آنها أخذ شود عدم وجوب احتیاط به موافقت قطعیه علم اجمالی به تکالیف در شریعت نتیجه اش می شود مسلک حکومت، ولی اگر گفتیم عدم صحت احتیاط لفقدان قصد الوجه والتمییز این نتیجه اش میشود مسلک کشف، چون با مسلک حکومت که انسان قصد وجه وتمییز نمی کند.

 این هم تمام نیست زیرا اولا: ممکن است کسی بگوید لایجوز ولا یصح الاحتیاط وکشفی شود اما نه بخاطر لازم بودن قصد وجه والتمییز، بلکه چون مثلا اختلال نظام پیش می آید، مسلک کشف تنها به این نیست، ممکن است ما قصد وجه را لازم ندانیم در باب عبادات حداقل در فرض عدم امکان قصد وجه، ولی باز قائل به مسلک کشف شویم زیرا گفته می شود که نظام مجتمع بدون رعایت امارات ظنیه حفظ نمی شود، مگر همه اش تبعض در احتیاط است، مسلک حکومت را شما گفتید تبعض در احتیاط، احتیاط تام واجب نیست، پس تبعض در احتیاط به اکتفاء به دائره ظنیات، مگر ما فقط نظام فردی داریم که من احتیاطا امتثال ظنی کنم، خوب نظام قضائی واداره شئون کشور ونظام معاملات مگر با تبعض در احتیاط حفظ میشود، بلکه در نظام قضائی قاضی می خواهد حکم کند هر طرفش خلاف احتیاط است، لذا باید حجت واماره شرعیه ای باشد که بر اساس آن حجت شرعیه بشود نظام قضائی ومعاملی را حفظ کرد، وتوضیحه سیاتی ان شاء الله.

اما مقدمات انسداد:

 مرحوم آخوند 5 مقدمه ذکر کرد:

مقدمه اول: علم اجمالی به ثبوت تکالیف فعلیه کثیره در شریعت.

مقدمه دوم : انسداد باب علم وعلمی در معظم این احکام.

مقدمه ثالثه: عدم جواز اهمال تکالیف و عدم امتثالها راسا، وعدم جواز مخالفتها القطعیه.

مقدمه رابعه: عدم وجوب احتیاط تام وموافقت قطعیه، بلکه عدم جواز آن اگر موجب اختلال نظام شود، مقلد مجتهد انفتاحی هم که نمی شود شد، چون بنا بر نظر انسدادیون مثل میرزای قمی، مجتهد انفتاحی جاهل یتخیل انه عالم، او تخیل می کند که باب علم وعلمی بر او منفتح است وحال انکه واقعا منسد است.

مقدمه خامسه: بعد از اینکه علم اجمالی منجز بود واحتیاط تام وموافقت قطعیه واجب نبود یا جائز نبود، نوبت میرسد به امتثال غیر علمی وموافقت غیر قطعیه.

وامتثال غیر علمی مراتب دارد: امتثال ظنی، شکی، وهمی، مثلا شما می دانید یکی از این ده آب نجس است، ولی مضطرید که یکی از این ده آب را بخورید، موافقت قطعیه که اجتناب از همه ده آب است که ممکن نیست، عقل می گوید باید از نه آب اجتناب کنید تا آن ترک حرام معلوم بالاجمال موافقت ظنیه شود، حق ندارید فقط از پنج آب اجتناب کنید تا بشود موافقت ظنیه، همینطور حق نداری از 3 یا 2 یا 1 آب اجتناب کنی تا بشود موافقت وهمیه، اکتفاء به امتثال شکی یا وهمی یا وهمیِ اضعف می شود ترجیح مرجوح بر راجح، یا حجیت وهم وحجیت شک در مقابل ظن می شود ترجیح مرجوح بر راجح، لذا این بنا بر مسلک حکومت است، بنابر مسلک کشف هم شارع نمی آید بجای حجیت ظن حجیت را برای شک متساوی الطرفین یا برای وهم قرار دهد لانه قبیح وترجیح المرجوح علی الراجح، فیکون الظن حجة فی فرض الانسداد.

آقای خوئی به آخوند اشکال کرده که شیخ انصاری این مقدمه ثالثه شما را حذف کرد، عملا شد 4 مقدمه، شما چرا این مقدمه ثالثه را آورید؟ مقدمه ثالثه این بود که لایجوز لنا اهمال تلک التکالیف وعدم امتثالها راسا، خوب اینکه تکرار همان مقدمه اولی است، مقدمه اولی همین را می گفت که نعلم اجمالا بثبوت تکالیف فعلیة فی الشریعه، همین که می گوئی ما علم اجمالی داریم به ثبوت تکالیف فعلیه در شریعت یعنی تکالیفی که لایجوز اهمالها، در خود این مقدمه اولی مقدمه ثالثه هم آمده است، والا تکالیف فعلیه نمی شود، دیگر بی معناست که این مطلب را جداگانه در مقدمه ثالثه اخذ کنند.

استاد: این فرمایش آقای خوئی ناتمام است، زیرا مبنای آخوند این است که میگوید من علم اجمالی دارم که یکی از این دو آب خوردنش حرام فعلی است، اگر کسی آمد گفت که علم اجمالی منجز نیست عقلا، کما نسب الی المحقق الخوانساری، خوب چه کنیم؟ تا مقدمه ثالثه نیاید که میگوید علم اجمالی منجز است ولا یجوز ترک امتثال تکلیف المعلمو بالاجمال راسا مطلب تمام نمی شود، تکلیف فعلی یعنی تکلیفی که اراده مولا طبق آن تکلیف هست، آخوند که میگوید تکالیف فعلیه اند ولو در شبهات بدویه، ولو فعلی من جمیع الجهات نیستند، ( فعلیت آقای خوئی هم که یعنی تحقق موضوع ) یا کسی بیاید بگوید که علم اجمالی عقلا منجز است اما اگر احتیاط مستلزم حرج بود اینجا احتیاط لازم نیست حتی موافقت احتمالیه هم لازم نیست، کما علیه خود آخوند فیما لو اضطر الی احد اطراف علم الاجمالی، ایشان می کوید اگر شرع مقدس بگوید در اطراف علم اجمالی لازم نیست احتیاط کنی چون موجب حرج است، پس آن ابی که میخوری برای دفع حرج او که ترخیص داری در شربش بخاطر لاحرج، آب دوم هم که معلوم نیست حرام باشد، شاید آنی را که اختیار کردی برای دفع حرج همان آب حرام واقعی باشد وترخیص داری در ارتکاب آن ، آب دوم هم که معلوم نیست حرام واقعی باشد، در این مقدمه ثالثه آخوند می گوید ولی این حرف ما در صورتی استکه دلیل بر لزوم احتیاط ناقص نداشته باشیم، مقتضای قاعده همین بود که حالا که لا حرج ورفع ما اضطرو الیه تجویز کرد شرب احدهما را به ملاک حرج واضطرار، ولی این در صورتی استکه دلیل من اجماع ونحوه بر لزوم احتیاط فی الجمله قائم نشود، بعد در مقدمه ثالثه میگوید در موارد انسداد ما دلیل داریم که اگر موافقت قطعیه هم به ملاک حرج یا دفع اضطرار واجب نباشد، لکن دلیل داریم من اجماع ومذاق الشارع ونحوه که مخالفت قطعیه قطعا جائز نیست، یا مثلا از نظر آخوند من علم اجمالی دارم که یکی از این دو آب خوردنش حرام است، اصل بلا معارض داریم در یک طرف، من میدانم یا این آب نجس است یا این لباس، بعضی مثل آقای خوئی دارند که قاعده حل در آب جاری می شود بلا معارض، چون قاعده حل مال حلیت تکلیفیه است، از نظر آخوند می گوید حالا که میتوانی اب بخوری لباس را هم میتوانی بپوشی در نماز، لو جاز مخالفت احتمالیه تکلیف معلوم بالاجمال لجاز مخالفته القطعیه، چون میگوید دیگر علم اجمالی به تکلیف فعلی من جمیع الجهات علی ای تقدیر ندارم، شاید ان تکلیف در آب بود که قاعده حل دارم، که دیگر فعلی من جمیع الجهات نخواهد بود کی میگوید تکلیف در لباس است که من احتیاط کنم، ولی اگر دلیل خاص داشتیم مثل اینکه اجماع داشتیم یا اصل منجز داشتیم در این لباس که باید احتیاط کنیم، آخوند که این دلیل خاص را منکر نیست، اینجا در مقدمه ثالثه میخواهد دلیل خاص بیاورد، میگوید علم اجمالی منجز است نسبت به وجوب موافقت احتمالیه، چون ما که کالبهائم نیستیم که کل تکالیف در شریعت را ترک کنیم، پس آخوند جاهایی که عقلا احتیاط لازم نیست نه مثل لاحرج و...که شرعا احتیاط لازم نیست، جایی که عقلا احتیاط لازم نیست آنجا تکلیف را فعلی میداند من جمیع الجهات، منتهی عقل میگوید چون اختلال نظام پیش می آید احتیاط تام نکنید، مقدمه ثالثه همین را می گوید، میگوید با اینکه عقل می گوید احتیاط تام نکنید ولی اهمال وترک احتیاط راسا به مخالفت قطعیه علم اجمالی جائز نیست، پس این مقدمه ثالثه را آخوند بی جهت اخذ نکرده است.